

بازی بزرگ جدید در قفقاز و پیامدهای امنیتی آن برای آینده ایران

نویسنده: جهانگیر کرمی*

چکیده

موقعیت فراهم آمده از فروپاشی شوروی در قفقاز برای جمهوری اسلامی ایران، درکنار ایجاد فرصتهایی نوین، تهدیدات و چالشهایی را نیز پیش روی آن قرار داده است. حضور دولتهایی چون آمریکا، ترکیه و روسیه با انگیزه‌های مختلف و رقابتها و همکاریهایی که میان مجموعه دولتهای درگیر در منطقه جریان دارد، به بازی بزرگی تعبیر می‌شود که در سده نوزدهم میان روسیه، عثمانی، بریتانیا و ایران به وقوع پیوسته است. این نوشتار به بررسی این رقابتها و همکاریها طی دهسال اخیر می‌پردازد و انگیزه‌ها، سیاستها، عملکردها و دستاوردهای هر یک از دول بزرگ درگیر در مسائل منطقه را به بحث گذاشته و در پایان به تأثیر این مسائل برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه بعد اشاراتی شده است. سخن اصلی این مقاله آن است که محور ایران - روسیه به سبب اقدامات نظامی روسیه در قفقاز شمالی و هراس مردم و دولتمردان منطقه قفقاز جنوبی از بازگشت مجدد آن، صرفاً تا آنجا که برای محور آمریکا - ترکیه ایجاد مشکل می‌کند، موفق است، اما بنابر دلایل فوق، کمتر امکان ایفای نقشی ایجابی پیدا خواهد کرد.



پیدایش دوباره قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک جدید و مستقل در سیاست بین‌الملل از تحولات مهمی بوده است که محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران را طی دهسال اخیر متأثر

* آقای جهانگیر کرمی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) و متخصص کشورهای مشترک منافع می‌باشند.

ساخته و فرصتها و تهدیدات جدیدی را پیش روی آن قرار داده است. هر چند قفقاز از مناطقی است که از دیرباز در ایران و برای ایران اهمیت داشته و بویژه در سده نوزدهم رقابت بریتانیا، روسیه، عثمانی و ایران (موسوم به بازی بزرگ*) در آن جریان داشت، اما آنچه که امروزه به تعبیری مجموعه امنیتی قفقاز^(۱) نامیده می شود، فقط دهسال عمر دارد و این بار به جای بریتانیا، امریکا و به جای عثمانی، ترکیه در بازی بزرگ جدید درگیر هستند. این بازیگران هریک با انگیزه های متفاوت در منطقه به همکاری و رقابت می پردازند و از رهگذر این بازیگری دستاوردهایی داشته اند که هر چند شاید هنوز زود باشد در مورد میزان برد و باخت هریک از آنها به داوری بنشینیم اما اگر بدقت و امعان نظر در اهداف و سیاستهای هریک از دول مورد نظر در پایان مقطع دهساله اخیر بپردازیم، می توان ضمن ارائه تحلیلی از آن، روندهای آینده را نیز تا حدودی درک کرد.

از این رو، نوشتار حاضر بر آن است تا به پرسشهای زیر پاسخ دهد: هریک از کشورهای بزرگ درگیر در منطقه با چه انگیزه هایی در این بازی بزرگ شرکت کرده اند؟ این کشورها طی دهسال اخیر چه دستاوردهایی داشته اند؟ و تداوم روندهای موجود چه مسائلی برای امنیت ملی ایران ایجاد خواهد کرد؟

برای ورود به بحث و بررسی انگیزه ها و دستاوردهای کشورهای درگیر در مسائل منطقه، ناچار باید شناختی کلی از مسائل و روندهای اساسی موجود در آن ارائه کرد.

پیدایش دوباره قفقاز به عنوان منطقه ای ژئوپلیتیک و حائل

قفقاز در قدیم منطقه ای واقع در میان اوراسیا و بین النهرین، و بعدها سپری میان امپراتوری روم، یونان، عرب، ترک و فارس بود. قفقاز امروز شامل بخشهایی از فدراسیون روسیه، کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است، اما در این نوشتار منظور ما از قفقاز تنها سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است که در روسیه به عنوان ماورای قفقاز یا قفقاز جنوبی (در مقابل قفقاز شمالی که در بردارنده ۷ جمهوری داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، قراچای - چرکس، کاباردین - بالکار و آدیگه است) شناخته می شود و در

*- Great Game

۱- تعبیر مجموعه امنیتی از سوی باری بوزان به کارگرفته شده و منبع زیر از آن در مورد قفقاز استفاده کرده است.
- Bruno Coppieters (eds.), *Contested Borders in the Caucasus*, (Brussels, 1996), p.193.

دهسال رقابت قدرتها

کشورهای ذی نفوذ در منطقه قفقاز طی دهسال اخیر، هریک با انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی در این عرصه حضور یافته و برای تحقق آن، سیاستهای خاصی را اتخاذ کرده‌اند. در این بخش به بررسی اهداف و سیاستهای این کشورها می‌پردازیم.

روسیه

از قرن نوزدهم میلادی به بعد، منطقه قفقاز بخشی از سرزمین روسیه (و شوروی دوره کمونیسم) بود و پس از فروپاشی شوروی، حضور نخبگان دوره کمونیسم در رأس قدرت سیاسی، و سلطه روسهای ساکن بر اقتصاد منطقه^(۱) و وابستگی ساختارهای اقتصادی به روسیه تداوم یافته است. دستگاه سیاست خارجی روسیه، منطقه را بخشی از حوزه نفوذ خود^(۲) قلمداد می‌کند و از طریق پایگاههای نظامی^(۳) در گرجستان و ارمنستان و در قالب نیروهای پاسدار صلح در اُستیای جنوبی، آبخازستان و قره‌باغ در منطقه حضور یافته‌است. قراردادهای نظامی گرجستان و ارمنستان با روسیه، حضور این دو کشور در مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، و حضور ارمنستان در پیمان امنیت جمعی تاشکند و پیمان دفاع از مرزهای خارجی CIS^(۴)، از جمله حلقه‌هایی است که منطقه را به روسیه پیوند می‌زند. ارمنستان که از مشرق و مغرب از جانب آذربایجان و ترکیه در محاصره قرار دارد،

۱- طبق آمارهای موجود، در سال ۱۹۸۹ جمعیت روسهای ساکن در منطقه به شرح زیر بوده‌است:

- در گرجستان ۳۴۱,۰۰۰ نفر، ۶/۳ درصد از جمعیت کشور (۵,۴۰۰,۰۰۰)

- در آذربایجان ۳۹۲,۰۰۰ نفر، ۵/۶ درصد از جمعیت کشور (۷,۰۰۰,۰۰۰)

- در ارمنستان ۵۲,۰۰۰ نفر، ۱/۶ درصد از جمعیت کشور (۳,۳۰۰,۰۰۰)

به نقل از منبع زیر:

- Leon Aron & Kenneth Jensen (eds.), *The Emergence of Russian Foreign Policy*, (Washington D.C. : USIPP, 1994), p.90.

۲- در فرمان رئیس جمهور روسیه در سپتامبر ۱۹۹۵، سیاست روسیه نسبت به منطقه CIS، ایجاد یک حوزه نفوذ انحصاری برای کاهش حضور کشورهای خارجی در منطقه تعریف شده‌است.

۳- تعداد ۴۱۰۰ سرباز روسی در پایگاههای نظامی ارمنستان و ۹۲۰۰ سرباز در ۳ پایگاه نظامی گرجستان حضور دارند. قرار است که دو پایگاه نظامی از گرجستان بر چیده شود. تنها پایگاه نظامی روسیه در آذربایجان-که در اجاره روسیه است- تأسیسات نظامی قبله واقع در ۳۳۰ کیلومتری شمال غرب شهر باکو است که اخیراً مقامات آذری اعلام کرده‌اند قصد دارند از طریق مذاکره با مسکو خود کنترل آن را به عهده گیرند.

۴- اخیراً آذربایجان و گرجستان از پیمان امنیت جمعی تاشکند خارج شده‌اند. همچنین آذربایجان در سال ۱۹۹۲ و گرجستان در سال ۱۹۹۹ کنترل نیروهای مرزبانی را در دست گرفته و نیروهای مرزبانی روسیه از این کشورها خارج شده‌اند.

چاره‌ای جز تکیه بر روسیه برای خود ندیده‌است. دکترین نظامی سال ۱۹۹۳ روسیه نیز بر حق یکجانبه دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه تأکید کرده و انجام عملیات نظامی ارتش روسیه در منطقه را مجاز دانسته است.^(۱) اما این یک روی سکه است. در روی دیگر، نخبگان پرورش یافته در مسکو کم‌کم جای خود را به تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های اروپا و آمریکا می‌دهند، و روسهای ساکن در منطقه نیز بتدریج کشورهای محل اقامت را به قصد روسیه ترک می‌کنند،^(۲) و سرمایه‌داران و بازرگانان بومی و خارجیان غیرروس، با اخذ سهم بیشتری از سرمایه‌گذاری و بازار در این کشورها نفوذ اقتصادی روسیه را کم‌رنگ‌تر می‌کنند. روسیه به علت مشکلات اقتصادی نمی‌تواند ارتباط تجاری دوره پیشین را احیا کند و کشورهای منطقه بتدریج در حال بریدن آخرین خطوط پیوند اقتصادی خود با مسکو هستند. دولتهای قفقاز حضور روسیه را تنها به عنوان مرحله‌ای انتقالی می‌نگرند، چراکه به دلیل دوره طولانی سلطه روس و ناکارآمدی نهادهای برآمده از آن-ولو متناسب به کمونیسم-این دولت مشروعیتی در افکار عمومی ندارد و مردم و روشنفکران، سلطه روسیه را علت‌العلل مشکلات امروزی جوامع خود می‌دانند. حرکت‌های بومی منطقه، تهدید و "دیگر" را جز روس نمی‌دانند و حافظه تاریخی افراد، گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی قفقاز، و بازگشت به خویش را جز با نفی "دیگر" روسی امکان‌پذیر نمی‌یابد. جریان‌های استقلال‌طلبانه در قفقاز شمالی و در درون فدراسیون روسیه، ارتباط این جریان‌ها با مردم قفقاز، و شدت سرکوب مردم از سوی ارتش روسیه، بر نگرانی مردم و دولتهای منطقه افزوده است. این مسائل، خاطره جنگ در سده‌های پیشین و تصرف تدریجی سرزمین‌های قفقاز را در اذهان زنده می‌کند.

از این رو، از ابتدای دهه ۱۹۹۰، به آرامی شاهد کاهش نفوذ روسیه در منطقه بوده‌ایم. جنگ در داغستان و چچن از تابستان گذشته، می‌تواند به عنوان نقطه پایانی بر نفوذ مسکو در منطقه قفقاز جنوبی قلمداد شود، چراکه پس از تشدید عملیات، موجی از نگرانی در مورد حضور مجدد ارتش روسیه در میان مردم و مقامات دولتهای آذربایجان و گرجستان ایجاد شد.^(۳) در همین ایام و در جریان نشست سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول، قرارداد خطوط انتقال انرژی از باکو به تفلیس و جیحان امضا شد و از پیمان امنیتی قفقاز با

1- R. Staar, *The New Military in Russia*, (England : Airlife, 1996), p.176.

۲- زیبا فرزین‌نیا، "تحولات روسیه در آستانه قرن بیست و یکم"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۲۷.

۳- در جریان بحران چچن، روسیه دولتهای آذربایجان و گرجستان را متهم به حمایت از شورشیان چچن کرد و در مواردی، هواپیماهای روس به نقض حریم هوایی سرزمین گرجستان پرداختند.

حضور امریکا و ترکیه سخن به میان آمد.^(۱)

ایران

میان ایران و منطقه قفقاز برای مدت هفتادسال ارتباطی وجود نداشت، اما در دهه ۱۹۸۰ بسیاری از تحلیلگران مسائل سیاسی بر این باور بودند که گرایش مسلمانان درون اتحاد شوروی به اسلام و مدل انقلاب اسلامی، تهدیدی مهم برای حاکمیت کمونیسم است. در میان بخشی از دولتمردان ایرانی و نیز در میان گروههایی از اسلام‌گرایان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، شکست و خروج ارتش سرخ از افغانستان و فروپاشی اتحاد شوروی به معنای باز شدن فضا برای نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران تلقی می‌شد. اما جمهوری اسلامی ایران در شرایطی با استقلال کشورهای منطقه روبه‌رو شد که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سیاست موسوم به سازندگی، نوعی عملگرایی سیاسی را بر سیاست خارجی ایران غالب ساخته بود و "رشد محوری" (به مفهوم تأکید بر رشد و توسعه اقتصادی) گفتمان اصلی سیاسی کشور را تشکیل می‌داد.^(۲)

از طرف دیگر، از واپسین سالهای دهه ۱۹۸۰، روابط با اتحاد شوروی گسترش یافت و مجموعه‌ای قرار دادهای نظامی مهم میان دو دولت منعقد شد. همچنین، مسائل قومی که بویژه در سالهای بعد در بالکان، آسیای مرکزی و جاهای دیگر بروز یافت، ایران را در مورد منطقه قفقاز محتاط ساخت. بحران قره‌باغ و سیاست میانجیگرانه ایران طبیعتاً گروههایی از مردم آذربایجان را نگران، و گرایش به ترکیه و غرب را در باکو تشدید کرد و محور امریکا-اسرائیل - ترکیه - گرجستان - آذربایجان را در مقابل محور ایران - ارمنستان - روسیه، (به همراه

۱- برای مطالعه در زمینه سیاست خارجی روسیه در قفقاز ر.ک :

- Graem Herd, "Russia & The Near Abroad", in, *Issues in International Relations*, edited by Trevor C. Salmon, (London : Routledge, 2000).

- *The Making of Foreign Policy in Russia & The New States of Eurasia*, edited by A. and K. Dawisha, (New York : M.E. Sharpe, 1995).

- S. Cherniarski, "Current Problems of the Trans Caucasus", *International Affairs*, Vol.45, No.5, 1990.

- Ariel Cohen, "*Russia & The New Independent States*", *Issues 1998*.

۲- شاید یکی از مهمترین دلایل عدم هماهنگی میان ج.ا.ایران و اسلام‌گرایان قفقاز و آسیای مرکزی این باشد که اسلام‌گرایی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بیشتر به عنوان عنصری هویتی در مقابل "دیگر" روسی تکوین یافته و عملکرد روسها در افغانستان و در جریان بحرانهای تاجیکستان، بوسنی، کوزوو، داغستان و چین بر آن دامن زده است، حال آنکه ج.ا.ایران بیشتر بر دشمنی با امریکا و اسرائیل تأکید دارد.

کشورهای سوریه، یونان و قبرس) به وجود آورد.

با وجود این، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده است تا ضمن حفظ و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه و تأکید بر صلح و ثبات، و پذیرش ضمنی نفوذ روسیه - تا آنجا که مانعی برای حضور ترکیه و امریکا باشد - برای خاتمه بحران در منطقه به میانجیگری در بحران قره‌باغ پردازد. همچنین از طرفهای درگیر در مناقشه چچن در مراحل مختلف درخواست کرده است که به حل سیاسی بحران پردازند؛ چراکه ناآرامی در قفقاز ممکن است به درون مرزهای ایران سرایت کند.

اعلام دریای مازندران به عنوان منطقه منافع استراتژیک امریکا، روند تدریجی گسترش ناتو به منطقه، دیدارهایی که دست‌اندرکاران ناتو در یکسال اخیر از آذربایجان داشته‌اند، و نیز درخواست برخی مقامات آذربایجان از امریکا برای ایجاد پایگاه نظامی در کشور خود، از جدی‌ترین مسائلی است که ایران را در مرزهای شمالی نگران آینده امنیت ملی خود کند. از این روست که گفته می‌شود «آنچه که منطقه را برای ایران مهم ساخته نه ارتباط مذهبی و هویتی و یا حتی سرزمینی، بلکه موازنه استراتژیک و امنیتی در ترکیب با حفظ و توسعه پیوندهای اقتصادی است»^(۱) و به طور طبیعی این موازنه در پیوند با روسیه، و در تقابل با امریکا و ترکیه است.^(۲)

ترکیه

استقلال جمهوریهای جدید در منطقه قفقاز با ایجاد یک محیط امنیتی جدید، فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد تا نقش و اهمیت ژئوپلیتیک خود را در پیوند مناطق قفقاز و آسیای مرکزی به غرب نشان دهد و از این راه به هدف همیشگی خود از سالهای دهه ۱۹۲۰ به بعد، یعنی تحقق آرزوی اروپایی بودن ترکیه و ادغام در جامعه اروپا جامه عمل بپوشاند. از این رو، ضمن تأکید بر پان‌ترکیسم و به پشتوانه همپیمانی با غرب به ارائه مدل سکولاریسم برای

1- Haliday, *Op.Cit.*, p.37.

۲- برای مطالعه بیشتر ر.ک.:

- نورمحمد نوری، "تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.

- الهه کولایی، "ایران، ارمنستان و روسیه: عوامل توسعه روابط"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸.

- R. Freedman, "Russian - Iranian Relations in the 1990s", *MERIA Journal*, Vol.4, No.2, June 2000.

کشورهای منطقه پرداخت. اما در این راه مشکلاتی بر سر راه ترکیه وجود داشته است. با تحولاتی که در سال ۱۹۹۳ در آذربایجان به وقوع پیوست (حذف ابوالفضل ایلچی بیک و روی کار آمدن حیدرعلی اف که در واقع به مفهوم نزدیک شدن باکو به مسکو تلقی می شد)، بزودی ناتوانیها و محدودیتهای رؤیای پان ترکسیم آشکار شد و سیاستهای آنکارا بتدریج به سمت مسائل اقتصادی از جمله مشارکت در کنسرسیوم نفت آذربایجان و احداث خطوط انتقال انرژی از منطقه به سرزمین خود سوق یافت. جنگ میان ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ^(۱)، حائل شدن ارمنستان میان ترکیه و آذربایجان و روابط نزدیک ایران با مسکو و تهران از دیگر مشکلات مهم بر سر راه نفوذ آنکارا در منطقه قفقاز بوده است.

اما با وجود این مسائل، ترکیه به مدد احساس تهدیدی که گرجیها و آذربایجان از جانب حضور مجدد روسیه احساس کرده اند، به افزایش پیوندهای استراتژیک با این کشورها نه فقط در عرصه انرژی و اقتصاد^(۲) بلکه در مسائل دفاعی و امنیتی پرداخته است. پس از دیدار نخست وزیر ترکیه از گرجستان در سال ۱۹۹۸، یک موافقتنامه همکاری نظامی پنج ساله به امضا رسید که بر اساس آن، افسران گرجی در ترکیه آموزش می بینند و کمکهای مالی برای نوسازی ارتش در اختیار تفلیس قرار می گیرد.^(۳) اظهارات رسمی دال بر این بود که مشارکت استراتژیک آنکارا - تفلیس علیه کشور سومی نیست، اما سران مسکو بر این باورند که ترکیه عامل عمده ای در منازعه در ابخازستان بوده و در تلاش است تا از طریق چین و داغستان نفوذ خود را گسترش دهد.^(۴) در واقع، حیدرعلی اف که با مساعدت ضمنی روسها روی کار

۱- در سال ۱۹۹۲، پس از اشغال بخشی از سرزمین آذربایجان از سوی ارمنستان، ارتش ترکیه تهدید کرد که آماده حمله به ارمنستان است، اما مخالفت امریکا و هشدار شدید روسیه مانع از هرگونه حرکتی از سوی آنکارا شد. در این خصوص ر.ک:

- William Hale, "Turkey, The Black Sea & Trans Caucasus", in *TransCaucasian Boundaries, Op.Cit.*, p.64.

۲- ترکیه اولین شریک تجاری گرجستان است.

۳- مسعود ییلماز، نخست وزیر ترکیه در زمان انعقاد قرارداد همکاری نظامی میان دو کشور گفته است که: «ما به گرجستان به عنوان یک شریک استراتژیک نگاه می کنیم». نگاه کنید به کتاب سبزرگ جستان، ص ۲۴۷.

۴- برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک:

- Scott A. Jones, "Turkish Interests in the Trans Caucasus", in *Crossroads & Conflict: Security & Foreign Policy in the Central Asia & Caucasus*, edited by Gary Bertsch & Others, (New York : Routledge, 2000).

آمد و با انتقاد شدید رهبران ترکیه مواجه شد، و قرارداد اولیه خط لوله باکو-جیهان را لغو کرد و اعلام داشته بود که راه نورو سیسک روسیه برای انتقال نفت باکو بهتر است، بتدریج به سمت ترکیه متمایل شد و مجدداً قرارداد مذکور را امضا کرد.

دولت ترکیه در پیگیری سیاستهای خود در منطقه از کمکهای اسرائیل و امریکا بهره می جوید و به تعبیر درست تر اسرائیل دولت ترکیه را یاری می دهد تا برای پیشبرد اهدافش در منطقه قفقاز و مازندران «از گروه ایالات متحده سواری بگیرد».^(۱)

امریکا

سیاسک لایبلا متحده کوشودر هابلو کسر قلمبتهو ریهامعلماندهاز شوروی لاگو نکملنو آختو نیل کعما و بنا بوئی بجمه و ردا و مو نیتصلی در سپتامبر ۹۹ بیا شد با همت و سه عجمه این گزینینا سقه لور سوگنشت. این اهیرگبتر هضاحمو کسری قضا بکلژ دور هلهن ککوکی کنفتنا فاعلی امریتکلیشو دکیشلنور هاحتا زابمقار لسیا و طو ینخست و لاشنگتن، جمهور ریهای اقل رهتته لهما نناو کسین ایتنیتلن دند املیند اضعبلو که و اشننگنه کار نظامی بگسیند از فیهلیت هیلما تیکه نناققریه بلغوی نیا و رشووکتها غنفت لکشور روز ه های تخل بلغنتیا یجلن^(۲) ارکتجدی نکننا عا هظقلو ندران کما مبلکتشور ه آیی یلی کز قفقاز شو دکوبال ۹۹۷ هفوملنطقه فاعلشتر باکو یککشلن ه لاهم میتنطقه و لاشنگتنیت.

به طور کلی دولت امریکا سعی کرده است تا از طریق تقویت مکانیسمهای اقتصادی منطقه، گسترش روند انتقال انرژی از شرق به غرب، و ارائه کمک برای حل و فصل منازعات در جهت منافع ملی خود اقدام کند. هدف آن است که بدین وسیله امکان نفوذ ایران و روسیه کاهش یابد و معادلات منطقه ای به نحوی شکل گیرند که منافع غرب تضمین شود. به طوری که گفته می شود واشنگتن قصد دارد تا بتدریج از وابستگی خود به منافع نفتی خلیج فارس بکاهد و نفت مازندران را به عنوان یک گزینه دیگر در کنار آن قرار دهد.^(۴)

۱- پیروز مجتهدزاده، "جهان سیاسی در سالی که گذشت"، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲-۱۵۱، ص ۱۱۰.

۲- ا.ا. ترنیکف و یو. ان. گلو شنکو، "ابعاد سیاست امریکا در مورد کشورهای مستقل مشترک المنافع"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۸، ص ۶۰.

۳- ۴۴٪ از سهام کنسرسیوم استخراج نفت آذربایجان متعلق به شرکتهای امریکایی است.

نیتلکشیدر هاینطقه مابقی انزولوژی که یکطور ببلای مقتصدی، هلمو جو دو میان دو طرف مرم در لند طبقه از گشت جرد و سیفقدان تایتوانی نهاد هاینطقه ای که ایسمها حلقه مناز عطنظقه هاینطقه و کیشور هاینطقه طویشار کت بلای سلخ توخو و اسعضو یکامل بلکوشور هاینطقه و آن سازمان شلرطر بلایغ و خوضومر یککلودم اسلقوز شرفس لفر کاهو یکا، دیه مقواما لفر یکلوا تولد^(۱) را یا یجگکشوا یشو غظتلا عاتنی توخو کوبه هلمسال از نشانه ها کچخو بود.

دستاوردها و پیامدها

پس از یک دهه رقابت و همکاری قدرتها، چنانچه اینک درصدد ارائه یک ارزیابی از دستاوردهای هریک از بازیگران بزرگ درگیر باشیم و بخواهیم پیامدهای آن رقابتها و همکاریها را بویژه برای ایران بنمایانیم، طبیعتاً کار آسانی نیست. چراکه هنوز بسیاری از روندها در حال شکل گیری هستند و زمان درازتری نیاز است تا بتوان نتیجه آنها را به گونه ای روشن لمس کرد. اما اگر چند مسئله را که در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی به وقوع پیوست مورد توجه قرار دهیم می توان به ارائه یک تحلیل درمورد دستاوردهای دولتها ولو به طور موقت پرداخت.

ترکیه توانست قرارداد احداث خط لوله انتقال نفت از باکو به تفلیس و جیحان را در آذرماه سال ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) امضا کند. با وجودی که بیشتر کارشناسان مسائل نفتی آن را از نظر اقتصادی به صرفه ندانسته اند، اما با برتری منطق سیاسی و فقط زیر فشار امریکا چنین قراردادی منعقد شد. از سوی دیگر، ترکیه در سال گذشته کوشید با استفاده از جنجالهای سیاسی غرب در برابر فجایع انسانی ارتش روسیه در چچن، طرح یک نظام امنیتی قفقازی را با شرکت خود، گرجستان، اسرائیل، جمهوری آذربایجان و امریکا آغاز کند. در اوج انتقادهای باخترزمین نسبت به چگونگی عملیات نظامی روسیه در چچن، سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه به ایروان رفت و در آنجا تشکیل نظام امنیتی یاد شده را مطرح ساخت. عضویت ترکیه در ناتو می تواند این نظام امنیتی را به شعبه ای از ناتو تبدیل کند و راه را برای گسترش سینه خیز ناتو به مازندران هموارتر سازد.^(۲) در جریان نشست سازمان امنیت و

۱- در ۲۰ آوریل سال ۲۰۰۰، روبرت کندی رئیس مرکز جرج مارشال امریکا و سپس و تئوریو رئیس کمیته نظامی ناتو به همراه یک هیأت وارد باکو شده و با سران جمهوری آذربایجان مذاکره نمودند.

۲- مجتهدزاده، همان منبع، ص ۱۱۱.

همکاری اروپا* در استانبول (دسامبر ۱۹۹۹) نیز از دولتهای سه‌گانه قفقاز برای شرکت در یک پیمان امنیتی جدید در قفقاز دعوت به عمل آمد و پیشنهاد شد تا سربازان روسی از منطقه خارج شوند. این پیمان - هرچند از روسیه نیز خواسته شد که در آن حضور یابد - ماهیتی ضدروسی دارد و به این سبب، مقامات روس به مقابله با کوششهای امریکا برای بیرون راندن مسکو از منطقه اشاره کرده و روسیه را درگیر «یک نبرد و مبارزه واقعی با نفوذ و سلطه‌جویی کشورهای دانسته‌اند. که در فاصله هزاران کیلومتری از این منطقه راهبردی، آن را منطقه علائق حیاتی خود تلقی می‌کنند»^(۱). در این نشست - که روسها به نشانه اعتراض آن را ترک کردند - رئیس جمهور ارمنستان از روسیه درخواست کرد که سربازانش را از خاک این کشور بیرون ببرد.^(۲) بسیاری از تحلیلگران، تحولات یکسال اخیر در ارمنستان را در جهت حل بحران قره‌باغ و عادی شدن روابط ایروان - باکو - آنکارا، و نزدیک شدن عملی ارمنستان به امریکا می‌دانند.

همزمانی این تحولات با عملیات نظامی روسیه در داغستان و چچن، حکایت از آن دارد که تلاشهای مسکو برای ادغام کامل جمهوریهای قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه، به تقویت تمایلات ضدروسی در قفقاز جنوبی و سقوط منطقه در دامن امریکا و ناتو کمک کرده است. اکنون پس از دهسال رقابت و کشمکش میان دو محور شمالی - جنوبی (روسیه - ایران) با محور شرقی - غربی (امریکا - ترکیه) و در واقع محور ناتو به نظر می‌رسد که تصویر ویرانه‌های گروزی، منطقه قفقاز را به سوی باغ سبز غرب سوق داده است. آنجا که ناتو به مقابله با دولت یوگسلاوی می‌پردازد تا از ویرانی کوزوو جلوگیری کند، ارتش روسیه برای ادغام چچن در امپراتوری روسیه شهرهای آن را یکی پس از دیگری ویران می‌کند. بدیهی است آنچه که دولتمردان و مردم قفقاز را نگران می‌سازد بیشتر غرش توپهای ارتش روس است و این، فرصت را برای امریکا و همپیمان آن یعنی ترکیه آماده کرده است.

از سوی دیگر، محور ایران - روسیه در مقایسه با محور امریکا - ترکیه از قدرت اقتصادی و فنی کمتری برخوردار است و همین موضوع، کمتر دست تهران و مسکو را در رقابت با واشنگتن - آنکارا برای اعمال نفوذ در منطقه‌ای که بشدت نیازمند سرمایه‌گذاری و کمکهای فنی است باز می‌گذارد.^(۳) از طرف دیگر، ایران و روسیه علی‌رغم اشتراک منافع در منطقه،

* OSCE

۱- ایگور ایوانوف وزیر خارجه وقت روسیه، به نقل از روزنامه آفتاب امروز، چهارشنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۷۸، ص ۱۱.

۲- ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳، ص ۳۹.

۳- مثلاً تولید ناخالص ملی ترکیه در سال ۱۹۹۷ حدود ۱۹۰ میلیارد دلار بود که دوبرابر تولید ناخالص ملی ایران

هماهنگ عمل نمی‌کنند. روسها تا زمانی که با مشکلات اقتصادی کنونی مواجه‌اند و نیازمند مساعدت غرب هستند، در روابط خود با ایران از حدود خاصی فراتر نخواهند رفت. چنانچه کشورهای منطقه به عضویت ناتو در آیند، تلاشهای ترکیه برای الحاق آذربایجان به پیمان امنیتی ترکیه - اسرائیل ثمر دهد، پیمان امنیتی قفقاز شکل بگیرد، و قرارداد احداث خطوط انتقال انرژی باکو - جیحان اجرا شود، آنگاه محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با وضعیت نامساعدتری رویارو خواهد شد. طبیعی است که ایران و روسیه برای جلوگیری از سقوط کامل منطقه در دامن امریکا و ترکیه اهرمهایی دارند؛ یک اهرم نظامی روسیه بویژه اتخاذ دکترین نظامی جدید، که آستانه به کارگیری جنگ‌افزارهای هسته‌ای را برای مسکو کاهش می‌دهد، چندان برای منطقه کارساز نیست و تنها امریکا و ترکیه را از نفوذ در داخل فدراسیون روسیه باز می‌دارد و در مقابل، کشورهای قفقاز را به امریکا نزدیکتر می‌کند. اما اهرمهای دیگری همانند تشکیل سازمان صادرکنندگان گاز (ذخایر گاز ایران، ترکمنستان و روسیه حدود نیمی از ظرفیت منابع گازی جهان را تشکیل می‌دهد)، خرید کل گاز ترکمنستان از سوی روسیه (مسئله‌ای که اخیراً رخ داده و بدین وسیله امضای موافقتنامه چهارجانبه خطر لوله مازندران را به تعویق انداخته و با مشکل مواجه ساخته است) نیز وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با تأکید بر سیاست تنش‌زدایی و با بهره‌گیری از شیوه‌های دیپلماتیک و البته با تکیه بر قدرت خود در ابعاد مختلف بر روندهای موجود اثر بگذارد. در پایان، می‌توان در پاسخ به پرسش نخست یعنی انگیزه بازیگران گفت که، انگیزه‌های ایران و روسیه بیشتر امنیتی است. چرا که دو کشور و بویژه روسیه نسبت به تحولات منطقه آسیب‌پذیرند و حفظ ثبات و امنیت در منطقه اولویت نخست سیاستهای دو کشور قرار دارد و سایر موضوعات اقتصادی و سیاسی در درجه دوم است. اما امریکا و ترکیه عمدتاً انگیزه اقتصادی دارند. این دو کشور نسبت به مسائل امنیتی منطقه آسیب‌پذیر نیستند، بلکه می‌توانند از طریق مسائل موجود در منطقه برای دو بازیگر دیگر مشکلات امنیتی ایجاد کنند. در مورد دستاوردهای دولتها، وضعیت موجود، حداقل در کوتاه مدت نشان از آن دارد که اگر ارمنستان با تضمین امریکا در ترتیباتی وارد شود که جدا از روسیه و ایران شکل بگیرد، برنده این بازی امریکا و ترکیه هستند. حتی در وضع کنونی نیز بدبینیهای موجود در گرجستان و آذربایجان نسبت به روسیه و احساس هراس از حضور ارتش روسیه و اعاده سلطه روسها در منطقه، برای موفقیت محوری که روسیه در آن حضور داشته باشد مشکلات زیاده‌تری وجود دارد و بالاخره اینکه مسائل ایجاد شده از رهگذر روندهای امنیتی در منطقه برای امنیت ملی ایران،

هرچند شاید در کوتاه مدت کم‌اهمیت باشد، اما در بلندمدت سایه‌ای از تهدید را بر فراز مرزهای شمالی کشور ایجاد خواهد کرد و کشورهایی که می‌توانستند در یک وضعیت مساعد از طریق ساختارهای منطقه‌ای موجود چون سازمان اکو و سازمان کشورهای مازندران با ایران همکاری کنند، به عنوان عضوی از ساختارهای امنیتی رقیب قرار گرفته و حضور آنها در سازمانهای منطقه‌ای بومی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.